

کارکردهای سیاسی «نهاد مرجعیت» از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی

* عزیزه کریمی

** زاهد غفاری هاشجین

*** مهدی بهرامی

چکیده

در نبود احزاب سیاسی کارآمد در جامعه ایرانی در سال‌های بین انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، نهاد مرجعیت با توجه به خاستگاه مذهبی و پایگاه اجتماعی خود در جامعه توانست برخی از کارکردهای احزاب سیاسی را در جامعه برعهده گیرد. هرچند کارکردهای سیاسی نهاد مرجعیت در ایران، برخاسته از خاستگاه مذهبی آن است؛ اما به‌خودی‌خود وجهی بارز از فعالیت‌های این نهاد است. سازوکارهای اعمال قدرت در نهاد مرجعیت با نهادهای سیاسی فعال در غرب متفاوت است؛ اما این نهاد در برهه‌ای از تاریخ سیاسی ایران توانسته است کارکردهایی را که احزاب سیاسی در جوامع غربی ایفا می‌کنند را برعهده گیرد. هرچند تقلیل نقش سیاسی نهاد مرجعیت به کارویژه‌هایی حزبی، هدف این مقاله نیست و کارکردهای این نهاد بسیار فراتر از احزاب سیاسی است، اما می‌توان با ترسیم چارچوبی درباره فعالیت احزاب در جوامع غربی، فعالیت‌های نهاد مرجعیت را در این چارچوب بررسی کرد.

واژگان کلیدی

مرجعیت، احزاب سیاسی، کارکردهای حزبی، تصمیم‌سازی، جامعه‌پذیری سیاسی.

azizeh.karimi@gmail.com

z-ghafari@yahoo.com

*. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد.

** عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد.

*** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حکمت و هنر دینی دانشگاه ادیان و مذاهب.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۵

طرح مسئله

به اعتقاد مسلمانان به‌ویژه شیعیان، دین اسلام قلمرو گسترده‌ای از حیات انسانی را دربرمی‌گیرد. بر این اساس، شریعت اسلام طرز تلقی و شیوه نگرش فرد به همه امور زندگی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. (ربانی، ۱۳۸۴: ۲۵) نفوذ روح مذهبی در تمام هنجارها، رفتارها، آداب و سنن و عادات اجتماعی و همچنین سیاسی جامعه ایران قابل مشاهده است. بر این اساس است که به نظر امام خمینی ره از آنجا که دین اسلام تمامی نیازهای انسان را، از امور سیاسی و اجتماعی تا زندگی شخصی‌اش دربرگرفته است، ناگزیر در هریک از این امور تکلیف معین کرده است. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵)

فقه به‌عنوان علمی اسلامی، دارای تاریخ و قدمت طولانی نسبت به سایر علوم اسلامی است. این علم در طول حیات اسلام در سطح گسترده‌ای تحصیل و تدریس شده است که حاصل آن تربیت فقهای زیادی بوده است. دسته‌ای از این فقها کسانی بودند که در زمان حیات امام معصوم می‌زیستند. لذا در هنگام بروز مسائل به امام معصوم مراجعه کرده و پاسخ مسائل را از ایشان جویا می‌شدند.

دسته دیگر علما و فقهای بودند که بعد از دوره غیبت به‌دلیل عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام برای پاسخ‌گویی مسائل، به اجتهاد و صدور فتوا پرداختند و از این دوره به بعد، باب اجتهاد در دین گشوده شد و مرجعیت دینی شکل گرفت و با انتشار آثار فقهی بسیار و با پاسخ به سؤالات دینی متنوع مردم در مراحل مختلف ادامه یافت و تکامل پیدا کرد. بر این اساس، مرجعیت یکی از نهادهای دیرینه مذهبی متعلق به جامعه شیعی ایران است که در فرآیند انتخاب کاملاً طبیعی و مردمی بر اساس روال و شرایط خاص خود به‌وجود آمده و به‌عنوان نهادی پایدار تداوم یافته است. (باقی، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

در فرهنگ سیاسی ایران، نهاد مرجعیت با اتکا به پایگاه اجتماعی خود و با اتکا به سرمایه اجتماعی ایجاد شده در شبکه «مرجع - مقلد»، پیوسته در ارتباط مستمر با مردم و مقلدان بوده است. این نهاد با جمع‌آوری مطالبات مردم از طریق این شبکه اجتماعی و انتقال آنها به حکومت، با توجه به ناپایداری احزاب سیاسی در جامعه ایران، همواره توانسته در سپهر سیاسی جامعه ایران باقی مانده و برخی از کارکردهای احزاب سیاسی را انجام دهد. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۱) به‌دلیل چنین جایگاهی است که مراجع توانستند در رأس رهبری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران و از جمله انقلاب اسلامی ایران ظاهر شوند.

روش تحقیق

این تحقیق با روش کیفی مطالعات اسنادی و تاریخی انجام شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌ها، فیش‌برداری از اسناد و مدارک تاریخی، مقالات، کتاب‌ها و جستجو در اینترنت بوده است. این تحقیق با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی انجام شده و هدف آن تاریخ‌نگاری نبوده است، ولی برای بیان مستدل و عینی

کارکردهای سیاسی مرجعیت در دوره مورد مطالعه، سعی شده است شواهد و مصادیق بارزی از بستر وقایع تاریخی استخراج و بیان شود.

الف) چارچوب نظری

یک. مفاهیم نظری

«نهاد مرجعیت» متشکل از دو قطب «مقلد» و «مرجع تقلید» یا همان مجتهد جامع‌الشرایط است. مقلد کسی است که برای دانستن مسائل دینی و شرعی خود به مرجع تقلید رجوع می‌کند. (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۷۰) مرجع تقلید مجتهدی است که قوه فکری و ملکه استدلال آن را دارد و می‌تواند احکام اسلامی را از آیات و روایات استخراج و به مردم عرضه کند. مرجع تقلید مفهومی عام‌تر از مجتهد است؛ مرجع تقلید مجتهدی است که دارای رساله است و مردم در مسائل شرعی از او تقلید می‌کنند. (واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۳: ۱۰ - ۴)

اگرچه دو قطب «نهاد مرجعیت»، «مرجع تقلید» و «مقلدان» است، اما نقش روحانیون وابسته به مراجع که در حقیقت نمایندگان مراجع در میان مردم هستند، بسیار اهمیت دارد؛ چراکه روحانیون باعث تشکیل شبکه‌ای اجتماعی می‌شوند که در درون این شبکه اجتماعی، افراد در سطوح مختلف این نهاد به کنش با یکدیگر می‌پردازند. (همان) از طرفی حزب سیاسی نیز به‌عنوان نهادی سازمان‌یافته، به‌عنوان واسطه بین مردم و حکومت ظاهر شده، به جامعه‌پذیری سیاسی مردم می‌پردازد و در فرایند نظام‌سازی سیاسی نقش دارد و در شرایط لزوم به انتقاد و اعتراض علیه سیاست‌های دستگاه حاکمه می‌پردازد و دارای تشکیلات پایدار در مرکز و شعب در سایر شهرها است. با توجه به دلایل مختلف، احزاب سیاسی نتوانستند به شکل مطلوبی پدید آمده و در عرصه سیاسی ایران پایدار مانده و کارکردهای خود را ایفا نمایند.

در اندیشه سیاسی تشیع، ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} در زمان حیات خود، متولی اداره جامعه و برپایی حکومت بودند و در زمان غیبت هم نائبان و نمایندگان امام عصر^{علیه‌السلام} مستحق حکومت به نیابت ایشان بودند و در مواردی برای برپایی حکومت تلاش کرده‌اند. (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۱۳) اما از آنجا که در سال‌های بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران بستر و زمینه‌ها برای حکومت عالمان دین فراهم نبود، عالمان و مراجع تقلید همواره ملجأ و پناهگاه مردم بودند و بسیاری از کارکردهایی که احزاب سیاسی نمی‌توانستند به درستی ایفا کنند را برعهده می‌گرفتند.

دو. کارکردهای احزاب سیاسی

احزاب سیاسی سازمان‌هایی هستند که هدفشان دستیابی به تسلط مشروع بر حکومت از طریق فرآیند انتخاباتی است. در حقیقت آنها نماینده منافع مختلف و حافظ منافع رأی‌دهندگان هستند. به عبارت ساده‌تر حضور احزاب متعدد، در اثر بخشی نظام‌های دموکراتیک مؤثر است و دست‌کم باعث ایجاد رقابت و امکان

انتخاب سیاسی در یک نظام سیاسی می‌شود و به عقیده وبر یکی از شرایط وجود نظام دموکراتیک است. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۴۹ - ۳۴۷) همچنین به نظر وبر احزاب، هم جامعه را در برابر تصمیم‌گیری خودسرانه از سوی رهبران سیاسی و هم در برابر تصاحب کامل قدرت توسط بوروکرات‌ها حفظ می‌کند. (همان: ۳۴۶)

آلموند و پاول در کتاب *سیاست تطبیقی* ابراز می‌دارند که احزاب سیاسی حتی در جوامع بسیار پیشرفته نیز کارکردهای متعدد و متنوعی دارند. این کارکردها را می‌توان بدین شرح دسته‌بندی کرد: ۱. احزاب سیاسی از طریق نفوذ در ارگان‌های قدرت در اعمال کارکردهای حکومتی و در تدوین، کاربست و تطبیق قواعد مشارکت می‌کنند؛ ۲. احزاب سیاسی در میان ساختارهای ارتباطاتی دیگر، مناسب‌ترین مجاری را برای اعمال کارکردهای ارتباطاتی تشکیل می‌دهند؛ ۳. احزاب همچنین از طریق جامعه‌پذیری سیاسی و عضوگیری، در حفظ نظام سیاسی و سازگاری آن با محیط، مؤثر واقع می‌شوند؛ ۴. احزاب سیاسی به دو روند تبدیل بنیادی یعنی پیوند منافع و تجمیع منافع که یکی از کارکردهای سیاسی در نظام‌های جدید است؛ کمک بزرگی می‌کنند. (پاول و بینگهام، ۱۳۷۵: ۳۰ - ۲۶)

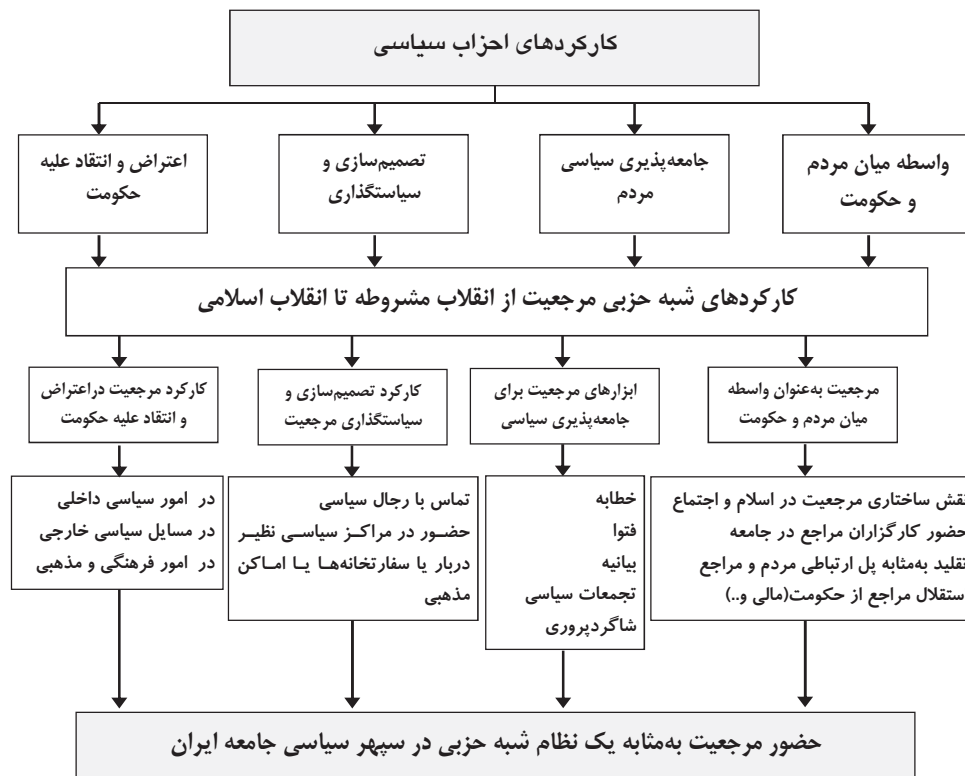
به نظر پیتر مرکل احزاب دارای کارکردهایی نظیر تربیت نخبگان سیاسی، تعیین برنامه‌ها و سیاست‌های حکومتی، هماهنگی و نظارت بر ارگان‌ها و سازمان‌های حکومتی، تجمیع و بیان خواسته‌های جامعه، ادغام اجتماعی افراد از طریق بسیج آنها و جامعه‌پذیری سیاسی هستند. (میخلز، ۱۳۸۱: ۷۹) لاپالمبار و واینر در تعریف خود از احزاب سیاسی، چهار ویژگی را برای احزاب ضروری می‌دانند: اول اینکه حزب، مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از میان بنیانگذاران آن فراتر باشد؛ بدین معنا که با خارج شدن رهبران آن از صحنه سیاست، حزب همچنان به کار خود ادامه می‌دهد؛ دوم آنکه تشکیلات حزبی دارای سازمانی مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند؛ سوم آنکه اراده رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت استوار باشد و نه بر اعمال نفوذ. بدین لحاظ اعمال نفوذ بر روی حکومت به تنهایی برای تحقق یافتن احزاب سیاسی کافی نیست؛ چهارم آنکه حزب باید در پی کسب حمایت عمومی به‌ویژه از طریق انتخابات باشد. (همان: ۱۶)

چارلی میریام نیز در کتاب *دموکراسی و استبداد نوین* پنج کار ویژه برای احزاب بیان می‌کند: ۱. احزاب سیاسی توانایی گزینش نامزدهای انتخاباتی را دارند؛ ۲. آنها می‌توانند در تدوین سیاست‌های عمومی کشور مؤثر باشند؛ ۳. احزاب در جایگاهی در جامعه قرار دارند که می‌توانند از حکومت انتقاد کنند؛ ۴. آنها با عضوگیری می‌توانند آموزش‌های سیاسی به اعضای خود و یا حتی دیگران بدهند؛ ۵. آنها به علت اینکه از طرفی با مسئولین حکومتی و از طرف دیگر با مردم در ارتباط هستند، می‌توانند عامل واسطه بین مردم و حکومت باشند. (Merriam, 1939: 223) با توجه به مواردی که ذکر شد، می‌توان گفت واسطه بودن میان مردم و حکومت، جامعه‌پذیری سیاسی مردم، تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری و اعتراض و انتقاد علیه حکومت، چهار کار ویژه عمده احزاب سیاسی در جوامع هستند.

سهو الگوی تحلیلی مرجعیت به‌منابه یک نظام شبه حزبی

یکی از عوامل مهم ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، وجود شبکه‌های اجتماعی رقیب بوده است؛ به‌طوری که این شبکه‌های اجتماعی در شرایط و مقاطع حساس سیاسی، همان نقشی را که احزاب سیاسی در کشورهای غربی ایفا کرده‌اند را برعهده گرفته‌اند. «نهاد مرجعیت» مهم‌ترین شبکه اجتماعی است که با فعالیت‌های خود توانسته برخی از فعالیت‌های احزاب سیاسی را پوشش دهد. در طول تاریخ سیاسی ایران، تنها نهادی که توانسته است به حیات سیاسی خود ادامه دهد و فارغ از افت و خیزهای سیاسی و دوره‌های افول همواره حرفی برای گفتن داشته باشد، «نهاد مرجعیت» است. (حائری، ۱۳۶۰: ۱۰ - ۲) اقتدار سیاسی و اقتدار مذهبی، همواره از مهم‌ترین کانون‌های قدرت در ایران بوده‌اند. به‌طوری که بیشتر پادشاهان برای تداوم قدرت‌شان در ایران همواره به طرق مختلف به فکر کسب رضایت مذهبی‌ها و رهبران آنها بوده‌اند. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

در این شرایط «نهاد مرجعیت» به‌عنوان تنها نهادی که با توجه به مشروعیت مذهبی توان مقابله با حکومت را داشت، ظاهر شد. این نهاد با تکیه بر خاستگاه مردمی و بهره‌گیری از پایگاه اجتماعی خود توانست در مقابل انحصارطلبی حکومت و سوءاستفاده آن از قدرت، از منافع مردم حمایت کند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که مرجعیت به‌منابه نهادی شبه حزبی، برخی از کارکردهای احزاب سیاسی در ایران را بر اساس نمودار زیر انجام می‌داد:



ب) کارکردهای مرجعیت به‌عنوان واسطه بین مردم و حکومت

در طول سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، همواره حکومت‌های مستبد بر ایران حکومت داشته و هیچ گروه و یا دسته‌ای نمی‌توانست به‌عنوان واسطه میان مردم و حکومت، به استیفای حقوق مردم از حکومت بپردازد. به محض اینکه گروهی شکل می‌گرفت، در اولین مطالبه‌ای که از حکومت بیان می‌کرد، با سرکوب شدید حکومت مواجه می‌شد.

با این حال بعد از ورود اسلام به ایران و به‌خصوص پس از صفویه، عالمان دینی در ایران دارای جایگاه خاص و مورد احترام بوده و حاکمان همواره تلاش می‌کردند شأن و جایگاه آنها را در برخوردها در نظر بگیرند. از این‌رو مرجعیت در ایران تنها نهادی است که توانسته جایگاه واقعی یک نهاد واسطه بین مردم و حکومت را به‌دست بیاورد. دستیابی به این جایگاه دارای دلایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مهم‌تر از همه مذهبی است. (حسینیان، ۱۳۸۰: ۱۹۲ - ۱۸۵) این نهاد از طریق ایجاد شبکه‌ای اجتماعی توانسته در رأس بدنه حوزه‌های علمیه، حلقه واسطی بین مردم و مرجعیت ایجاد کند. شبکه اجتماعی مبلغان و روحانیون در همه شهرهای ایران شعبه داشته و مقلدان مراجع تقلید هم در همه شهرها پراکنده‌اند و از روحانیون و مبلغان برای ارتباط با مراجع تقلید خود استفاده می‌کنند.

روحانیون و مبلغان و شاگردان مراجع تقلید مطالبات، نیازها، سوالات و وجوهات مردم را از بدنه اجتماع جمع‌آوری کرده و به مراجع تقلید می‌رسانند و مراجع هم پاسخ‌های خود را از طریق همین شبکه اجتماعی به مردم ابلاغ می‌کنند. به‌خاطر همین ویژگی ارتباط مستمر، نهاد مرجعیت را می‌توان نهادی مردمی در نظر گرفت که در شرایطی که حکومت و سلاطین ظالم در ایران حکمرانی می‌کردند، پناهگاه و ملجأ مردم بودند. (همان: ۲۰۸ - ۲۰۰)

یک. نقش ساختاری مرجعیت در اسلام به‌عنوان واسطه

در مکتب تشیع باب اجتهاد همچنان مفتوح بوده و این خود نه‌تنها موجب رشد و شکوفایی فقه شیعه شده، بلکه مسئله اجتهاد و تقلید در مکتب تشیع را اهمیت و اعتباری خاص بخشیده است. بر این اساس شیعیان یا باید خود مجتهدی عادل و آگاه به تمام مسائل فقهی و علوم مربوطه بوده و یا از مجتهدی جامع‌الشرایط که به مرجع تقلید مشهور و صاحب رساله عملیه است، تقلید کنند. طبیعی است که بخاطر عدم دسترسی همه مردم در نقاط مختلف به مراجع تقلید، روحانیان نقش رابط و منتقل‌کننده افکار و نظریات آنها را داشته و بدون آنکه سلسله مراتبی خاص به‌وجود آورند، به‌عنوان واسطه میان رهبران بزرگ مذهبی و مردم، نقش مهمی را برعهده می‌گیرند. نظرات و فتاوی مراجع را برای مردم در مساجد و منابر بازگو کرده و متقابلاً مسائل و مشکلات مردم را به رهبران مذهبی منتقل می‌کنند. از این‌رو روحانیت شیعه و در رأس آن مرجعیت از منظر جامعه‌شناختی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروج و مفسر مذهب تشیع که به صورت زنده و مداوم، نقش محول خود را در جامعه

ایفا می‌کند، اطلاق می‌شود. به تعبیر امام خمینی علیه السلام مراجع با توجه به تحصیل در حوزه‌های علمیه به‌عنوان «کارمندان اسلام»، حفظ اسلام در همه ابعادش را وظیفه خود می‌دانند. (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۳۵)

فلسفه وجودی مرجعیت در اسلام این است که این نهاد با برعهده گرفتن کارکردهای آموزشی، تبلیغی، ترویجی و جامعه‌پذیر کننده، منبعی برای ارائه کردن قوانین شرع باشند و اسلام را از سرنوشت دینی غیرپویا که سایر ادیان به آن دچار شده‌اند، به دینی پویا تبدیل کنند؛ به همین خاطر مقلدان از مجتهدانی زنده و آگاه به زمان تقلید می‌کنند. این امر خود باعث می‌شود تا این اکثریت، اقتدار مراجع را بپذیرند.

مرجعیت نه به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌عنوان یک نهاد در جامعه مطرح است؛ این نهاد دارای عناصری سازنده متشکل از روحانیون و فضلا و شاگردان مراجع است و با عنایت به این که روحانیون در ارتباط مستقیم با مردم هستند و در مناسبت‌های مختلف مذهبی هدایت‌گر مردم هستند، می‌توان آنها را کارگزاران مراجع در جامعه در نظر گرفت که دایره این کارگزاری نیز بسیار وسیع است.

دو. مرجعیت و جامعه‌پذیری سیاسی مردم

برای ارائه تعریفی از «جامعه‌پذیری سیاسی»، تعریف «جامعه‌پذیری» لازم به‌نظر می‌رسد. «جامعه‌پذیری عبارت است از مراحلی که شخص طی آن خصوصیات مناسب مورد نیازش را برای عضویت در جامعه به‌دست می‌آورد که مهم‌ترین پیامد آن، شناختی است از خود به‌عنوان یک موجود استوار اجتماعی، که به‌وسیله هنجارها، نقش‌ها و روابط با دیگران هدایت می‌شود». (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۴۱۵)

جامعه‌پذیری سیاسی عبارت است از: «روندی که افراد به‌وسیله آن دیدگاه‌ها و الگوهای رفتار سیاسی را کسب کرده و به وظایف، حقوق و نقش‌های سیاسی خود در جامعه آگاه می‌شوند و موجب انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می‌شود که این خود مقدمه‌ای برای ثبات و یا انقلاب در یک جامعه است». (علویان، ۱۳۸۲: ۸۷)

همان‌طور که بیان شد یکی از نقش‌ها و کارکردهای مهم احزاب سیاسی، آموزش دادن به اعضا درباره نحوه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است، تا از این طریق آنان را به سرنوشت جامعه خود علاقه‌مند ساخته و میزان جامعه‌پذیری سیاسی آنان را افزایش دهند. (هیوود، ۱۳۸۹: ۳۶۴)

احزاب می‌توانند کار ویژه جامعه‌پذیری سیاسی (Political Socialisation) را برعهده داشته باشند. به عبارت دیگر احزاب بر ایستارهای اعضای خود و بقیه مردم در اموری مانند اداره اقتصاد، هویت‌یابی ملی و مشروعیت حکومت، تأثیر بسزایی دارند. (اسمیت، ۱۳۷۸: ۶۹ - ۵۸)

جامعه‌پذیری افراد جامعه را برای زندگی اجتماعی آماده کرده، ضمن حفظ ثبات جامعه زمینه ایجاد تغییرات ضروری را نیز به‌وجود می‌آورد. جامعه‌پذیری سیاسی نیز کارکردهای مشابهی دارد. در درجه اول تربیت افراد جامعه در بستر ارزش‌های سیاسی رایج، باعث می‌شود که افراد این ارزش‌ها را فرا بگیرند. باید توجه شود که ارزش‌های سیاسی رایج، به‌تدریج به هر شخص القا می‌شود و شخص را قادر می‌سازد با نظام سیاسی رابطه

برقرار کند، انتظار رفتارهای معینی از نظام سیاسی داشته باشد و آنچه از او انتظار می‌رود را فرا بگیرد. در درجه دوم، جامعه‌پذیری سیاسی با ایجاد شرایط مناسب و آموزش اعضای جامعه، آنان را به اطاعت از قوانین و ایفای نقش کامل خود وا می‌دارد و با این کار به استمرار و بقای نظام سیاسی کمک می‌کند. این امر در واقع به منزله ایجاد ثبات جامعه است. جامعه‌پذیری سیاسی همچنین کمک می‌کند که تحولات سیاسی به آرامی صورت بگیرد. (دوورژه، ۱۳۵۷: ۶۷ - ۵۳)

در مورد نهاد روحانیت (عالمان دینی) و نقشی که در جامعه‌پذیری سیاسی ایفا می‌کنند، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. چراکه نقش گروه‌های مذهبی در همه جوامع مشاهده می‌گردند، هرچند این نقش‌ها متفاوت باشند. علت عمده این تأثیرگذاری در آن است که مذاهب، حاملان ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی هستند که خواه ناخواه پیامدهای سیاسی دارد و بر مسائل سیاسی و سیاست‌های عمومی تأثیر می‌گذارد. رهبران بزرگ مذهبی، خود را آموزگار مردم می‌دانند و پیروان آنها معمولاً کوشیده‌اند تا از طریق آموزش به جامعه‌پذیری کودکان شکل بخشند و از طریق موعظه و مناسک مذهبی، نومذهبان را در هر سنی که باشند، جامعه‌پذیر سازند. (پاول و بینگهام، ۱۳۷۵: ۲۲)

نهادهای دینی در تاریخ معاصر ایران، یکی از نهادهای اصلی جامعه‌پذیر کننده به‌شمار می‌آیند. این نهادها همواره در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران با ابزارهایی که در اختیار داشتند، نقش بسزایی ایفا کرده‌اند و مرجعیت به‌عنوان نهادی دینی، یکی از نهادهای مهم جامعه‌پذیر کننده مردم در ایران است. مهم‌ترین شیوه ارتباطی مردم با روحانیت از طریق مرجعیت دینی بوده است که با مراجعه به علمای دین، برای تطبیق زندگی فردی و حتی اجتماعی با مبانی دینی صورت می‌گرفت و افراد و گروه‌هایی که در تماس با این نهاد بودند، در مقاطع گوناگون، در تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأثیرگذار بوده‌اند.

از آغاز نهضت تحریم تنباکو، مرجعیت دینی وجهه‌ای کاملاً سیاسی به خود می‌گیرد و در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی این امر تشدید می‌شود. مرجعیت سیاسی شیعه قبل از انقلاب اسلامی با استفاده از ظرفیت مکتب تشیع، به بازتولید مفاهیم دینی و انقلابی می‌پردازد و با برداشتن مرزهای تصنعی میان دین و سیاست، مردم را به‌عنوان کنش‌گرانی فعال، وارد عرصه سیاست می‌کند. عمده‌ترین تلاش محوری جامعه‌پذیری سیاسی در زمینه فرهنگ سیاسی است. در جامعه‌پذیری سیاسی، روی فرهنگ سیاسی افراد جامعه کار می‌شود و سه کار ویژه در این زمینه انجام می‌شود که عبارتند از: ۱. حفظ و نگهداری فرهنگ سیاسی؛ ۲. تغییر و تحول در آن؛ ۳. پایه‌گذاری یک فرهنگ سیاسی نوین. (هرمز، ۱۳۷۶: ۴۵)

«نهاد مرجعیت» در تاریخ معاصر ایران هر سه کارویژه مذکور را در سپهر سیاسی ایران برعهده گرفت؛ این نهاد، فرهنگ سیاسی را در جامعه حفظ کرد و در مواقع لزوم در آن تغییر و تحول ایجاد و هنگامی که تغییر و تحولات در درون نظام موجود پاسخ نداد، نظام موجود را سرنگون کرد و فرهنگ سیاسی نوینی را پایه‌گذاری کرد.

ج) ابزارهای مرجعیت برای جامعه‌پذیری سیاسی مردم

در سال‌های بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی و در نبود نهادهای واسط بین حکومت و مردم و نهادهای آموزشی منسجم و یا احزابی که بتوانند آموزش‌های لازم را به مردم ارائه کنند؛ «نهاد مرجعیت» نقش آموزش سیاسی و بسیج مردم برای مشارکت در صحنه‌های سیاسی را برعهده داشت. این نهاد برای جامعه‌پذیری سیاسی مردم به اقتضای شرایط سیاسی و اجتماعی از ابزارهای گوناگونی بهره می‌برد؛ خطابه، فتوا، بیانیه، تجمعات سیاسی، شاگردپروری، کتاب، مهاجرت و نظریه‌پردازی ابزارهایی هستند که مرجعیت در طول تاریخ از آنها برای جامعه‌پذیری سیاسی مردم بهره برده است.

یک. جامعه‌پذیری سیاسی مردم از طریق خطابه

در اسلام خطابه و سخنوری یکی از راه‌های تبلیغ دین قلمداد می‌شود و به اندازه‌ای حائز اهمیت است که در یکی از مهم‌ترین شعائر مذهبی، یعنی نماز جمعه گنجانده می‌شود. اهمیت خطابه به قدری است که کسی که به صحبت‌های دینی و موعظه‌های سیاسی امام جمعه گوش فراداده باشد، نماز خود را دو رکعت می‌خواند. به عبارتی تشریح وقایع سیاسی، اجتماعی و دینی جزء یکی از ارکان مهم دین اسلام که نماز است، در نظر گرفته می‌شود. اقامه نماز جمعه، کفایت از اقامه نماز ظهر می‌کند.

شیعه به خطابه و سخنوری کارکردی سیاسی بخشیده و خطبه‌ها و سخنرانی‌هایی را که در مناسبت‌های مذهبی ایراد می‌شود را به سلاح سیاسی برای مبارزه با ظلم تبدیل کرده است. این سلاح در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ و در سخنرانی‌های انقلابی امام خمینی ره و آیت‌الله فلسفی، سیاقی کاملاً سیاسی پیدا می‌کند و مبارزات سیاسی مردم را راهبری می‌کند. نمونه‌های فراوانی از خطابه‌های تأثیرگذار مراجع تقلید و شاگردان آنها را می‌توان در طول تاریخ ذکر کرد؛ سخنرانی امام خمینی ره در روز عاشورای سال ۱۳۴۲ یکی از این نمونه‌هاست که امام خمینی ره بعد از این سخنرانی دستگیر و تبعید می‌شود و به نظر بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی، این سخنرانی حرکت‌دهنده چرخ انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. البته به نمونه‌های دیگری همچون سخنرانی‌های آیت‌الله فلسفی به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی می‌توان اشاره کرد که علیه فرقه ضالّه بهائیت ایراد شد.

دو. جامعه‌پذیری سیاسی مردم از طریق فتوا

در کتاب *جوهر الکلام* فتوا به این صورت تعریف شده است: فتوا عبارت است از اعلام احکام الهی با استناد به ادله؛ یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع. (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۰ / ۱۰۰) فتوا ظرفیت و پتانسیل دیگری هم در عرصه سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کند، در شرایط حساس مراجع از فتوا برای اجرای احکام اسلامی و رعایت مصالح جامعه استفاده می‌کنند.

قدرت اجتماعی که صدور فتوا در جامعه تولید می‌کند را می‌توان با قدرت ارتشی خاموش اما قدرتمند مقایسه کرد؛ چراکه با توجه به جایگاهی که مرجعیت در اندیشه مردم ایران دارد، مردم تبعیت از رأی مرجع تقلید را بر خود فرض می‌دانند. در طول تاریخ تشیع، فتاوی تاریخ‌سازی همچون تحریم تنباکو وجود دارد، اما در دوران مبارزات مشروطه و انقلاب اسلامی، این‌گونه فتاوی سیاسی - اجتماعی بیشتر به چشم می‌خورد. فتوایی که مراجع بزرگ همچون آخوند خراسانی (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۴۹) و سید محمدکاظم طباطبایی (حائری، ۱۳۶۰: ۱۳۱) درباره لزوم دفاع از ممالک اسلامی و وجوب آموزش نظامی برای این دفاع صادر کردند و فتوای امام خمینی علیه السلام در حرمت تقیه (محمدی، ۱۳۶۵: ۹۶) را می‌توان از نمونه فتاوایی برشمرد که منشأ اثر و تغییر در جامعه بوده است.

سه. جامعه‌پذیری سیاسی مردم از طریق بیانیه

صدور بیانیه در مقاطع مهم تاریخی، یکی از راه‌های معمول اعلام موضع سیاسی در هر جامعه‌ای است. در جامعه ایران به علت استبدادزدگی و حکومت حکمرانان و پادشاهان مستبد، رجال سیاسی و یا حتی احزاب سیاسی، جرأت صدور بیانیه را برای اعلام مواضع خود نداشتند؛ مگر در شرایط سیاسی که آزادی نسبی وجود داشت. اما مراجع شیعه علاوه بر اینکه به لحاظ سیاسی حائز اهمیت بودند و حکمرانان نمی‌توانستند اقتدار نهاد مرجعیت را نادیده بگیرند، به لحاظ مذهبی هم وظیفه خود می‌دانستند که در شرایط و مقاطع حساس تاریخی که منافع مردم و یا منفعات اسلام به خطر می‌افتاد، موضع صریح خود را در قالب بیانیه اعلام کنند.

این بیانیه‌ها یا اطلاعیه‌ها به‌طور خاص در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، تأثیر بی‌بدیلی از خود برجای گذاشتند. بیانیه‌های مراجع مخصوصاً سید محمدکاظم طباطبایی یزدی در حمایت از شیخ فضل‌الله نوری، یکی از این بیانیه‌ها بود. (ذبیح‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۵) ایشان همچنین در جریان بحران اقتصادی در جامعه و حضور بیگانگان و اجناس خارجی در ایران، بیانیه‌ای در تشویق و ترغیب مردم به استفاده از اجناس بومی و عدم استفاده از اجناس کشورهای غربی صادر کردند. (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۶۱ - ۱۶۰)

چهار. جامعه‌پذیری سیاسی مردم از طریق تجمعات سیاسی

تجمعات سیاسی در ایران در اشکال مختلفی اتفاق افتاده است. تحصن، گردهمایی، تظاهرات و ... برخی از اشکال تجمع سیاسی است. تجمع را می‌توان به‌طور عام از برپایی مجلس عزاداری تا برپایی تجمعی کاملاً سیاسی نظیر تظاهرات با اهداف مشخص، در نظر گرفت.

لیتره در تعریف تظاهرات، آن را «گردهمایی برای ظاهر ساختن یک نیت سیاسی» تعریف می‌کند. طبق این تعریف تظاهرات، شکل فیزیکی عقیده و نمایش افکار عمومی است؛ چراکه اراده ملت را به خود ملت نشان می‌دهد. (لازار، ۱۳۸۳: ۱۵۷) در طول تاریخ سیاسی ایران و به‌خصوص بعد از انقلاب مشروطه که مردم

ایران از نظر فهم سیاسی پیشرفت کردند، تجمعات و تظاهرات برای جامعه سرنوشت‌ساز بوده و نمودار اعتراض علیه وضع موجود شناخته می‌شد.

در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ایران و با اقداماتی که امام خمینی ره در جهت آگاهی توده‌ها انجام داده بود، تظاهرات و تجمعات سیاسی یکی از مهم‌ترین بسترهای انتقال مفاهیم انقلابی بود. در نبود رسانه‌هایی که جریان‌سازی سیاسی کنند، تجمعات و تظاهرات این کارکرد را ایفا می‌کردند و با نمایش قدرت مردم، حاکمان را وادار به عکس‌العمل می‌کردند که این عکس‌العمل، سرکوب تجمع‌کنندگان و یا عقب‌نشینی از خواسته‌های حاکمان را در پی داشت.

پنج. جامعه‌پذیری مردم از طریق شاگردپروری

فراگیری علم و دانش و آموزش آن، یکی از سنت‌های اسلامی است که اندیشه‌های اسلامی همواره بر آن تأکید داشته است؛ احادیث زیادی از ائمه معصوم علیهم‌السلام در مورد فضیلت علم‌آموزی و آموزش آن ذکر شده است. اما در درون نهاد مرجعیت شاگردپروری و آموزش علم، علاوه بر جایگاه اسلامی آن، به دلایلی دیگر هم صورت می‌گرفت. اولاً مراجع عظام تقلید باید با تربیت شاگردان متعهد و دین‌دار، سنت علوم حوزوی و بقای مرجعیت را حفظ می‌کردند. به همین خاطر همه مراجع عظام تقلید، شاگردان خاصی داشتند که تلاش می‌کردند سرمایه علمی خود را به آنها منتقل کنند.

ثانیاً مراجع به تنهایی نمی‌توانند با مردم ارتباط برقرار کنند و با توجه به محدودیت زمانی، قادر به پاسخ‌گویی به همه مطالبات مقلدان خود نبودند؛ هرچند در بعضی از برهه‌های تاریخی، موانعی هم از سوی دستگاه حاکمه برای ارتباط آنها با مردم وجود داشت. در واقع شاگردان مراجع تقلید، نقش واسطه میان مراجع تقلید و مردم را ایفا می‌کردند؛ یعنی از یک‌سو مطالبات مردم و سؤالات آنها را به مراجع می‌رساندند و از سوی دیگر با انتقال دستورات و احکام مورد نظر مراجع به مردم، در جهت آگاهی‌بخشی به آنها حرکت می‌کردند. اهمیت بحث شاگردپروری را می‌توان در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی و پس از آن دنبال کرد. شاگردان امام خمینی ره در نبود ایشان و در سال‌هایی که امام در تبعید بودند، با ایفای نقش واسطه‌ای خود توانستند مردم را با اندیشه‌های انقلابی امام آشنا کرده و مقدمات پیروزی انقلاب را فراهم آورند.

شش. جامعه‌پذیری سیاسی مردم از طریق مهاجرت

بقاع متبرکه در طول تاریخ ایران همواره حریم‌هایی امن بوده‌اند که در آنها تعرض به مردم برای دستگاه حاکم سخت و دشوار بوده و هزینه فراوانی را برای آنها به بار می‌آورد. مراجع شیعه با استفاده از ابزارهای گوناگون تلاش می‌کردند مخالفت خود را با وضع موجود اعلام کنند که یکی از مهم‌ترین اشکال بیان اعتراض، «مهاجرت» بود.

مهاجرت از چند جهت حائز اهمیت است: اول اینکه امکان ارتباط مستقیم بین مرجع تقلید و مردم را فراهم می‌کند؛ دوم اینکه برای مردمی که در مورد وقایع سیاسی اطلاعات ندارند، ایجاد سؤال می‌کند که چرا مرجع تقلید در مکانی بست نشسته و این امر منجر به ارتقای دانش سیاسی مردم می‌شود و خود به‌عنوان رسانه‌ای تأثیرگذار عمل می‌کند؛ از نمونه‌های بارز و تأثیرگذار مهاجرت می‌توان به مهاجرت صغری و کبرای علما در جریان مشروطیت اشاره کرد که در نهایت به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه منجر شد.

د) کارکردهای مرجعیت در سیاست‌گذاری سیاسی و اعتراض علیه حکومت

مرجعیت شیعه در ایران از چنان جایگاه و اقتداری برخوردار است که اکثر حاکمان در طول تاریخ سیاسی ایران تلاش می‌کردند این مراجع را از سیاست‌های خود راضی نگه دارند. اقتدار مراجع شیعه در طول تاریخ تاحدی بود که حاکمان وقتی می‌خواستند بر تخت سلطنت جلوس کنند، نمایندگانی را به نزد مراجع فرستاده و برای تأیید مشروعیت حکومت خود، از آنها نظرخواهی می‌کردند.

نهاد مرجعیت در نظام دیکتاتوری ایران به‌عنوان یکی از کانون‌های قدرت، از برخی اقدامات مستبدانه دستگاه حاکم جلوگیری می‌کرد. (موسوی، ۱۳۸۳: ۹۶) در حقیقت یک عالم شیعی با تکیه بر اعتقادات خویش می‌توانست بدون تردید و دلهره در برابر نظام حاکم، در مواردی که لزوم این کار را تشخیص می‌داد، بایستد و مردم را به این ایستادگی فراخواند. از این زاویه، دیگر مسئله، مسئله‌ای شخصی نخواهد بود و صرفاً به خصلت‌های شخصی علمای شیعه باز نمی‌گردد. (مسجدجامعی، ۱۳۶۹: ۲۷)

تأثیرگذاری مراجع شیعه بر سیاست در ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، به دو شکل مستقیم و غیر مستقیم بود. مراجع یا حضوری مستقیم در دستگاه حاکم داشته‌اند و خود متولی اداره بخشی از حکومت بوده‌اند که این امر را می‌توان در حضور دو تن از روحانیون بزرگ یعنی آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله مدرس دید و یا اینکه خود در دستگاه حاکمه حضور نداشتند، اما همه اعمال و رفتار دستگاه حاکم را رصد کرده و در مواردی که نیاز بود، مواضع خود را بیان می‌کردند. هرچند این دو روحانی، خود دارای مقام مرجعیت عام نبودند، اما هر دو در درون نهاد مرجعیت قرار داشتند و تصمیمات و افعال خود را به اطلاع مراجع عظام تقلید می‌رساندند و در برخی از امور با آنها مشورت می‌کردند و به لحاظ علمی و شخصیتی نیز از شخصیت‌های مهم حوزه‌های علمیه بوده‌اند؛ بنابراین می‌توان آنها را بخشی از نهاد مرجعیت در نظر گرفت.

هرچه که از انقلاب مشروطه فاصله می‌گیریم و به سال‌های انقلاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، تقیه مراجع عظام تقلید در مسائل حکومتی کمتر شده و مواضع شدیدتری در مقابل افعال غیر اسلامی یا ظالمانه رژیم حاکم اتخاذ می‌کنند. اوج حضور مراجع در صحنه تصمیم‌سازی سیاسی را می‌توان در حضور امام خمینی ره در این تصمیمات دید. به‌نحوی که حکومت پهلوی از سال ۱۳۴۲ و بعد از مرجعیت امام خمینی ره در هر تصمیم حکومتی‌ای که اتخاذ می‌کرد، از عکس‌العمل امام خمینی ره بی‌مناک بود و در

بسیاری از موارد، امام خمینی علیه السلام با اتخاذ تصمیمات مهم و روشنگری برای مردم، تصمیمات حکومت را بی‌اثر کرده است.

یک. تأثیرگذاری مراجع در سیاست‌گذاری از داخل نظام حاکم

اگرچه در طول تاریخ ایران مراجع گاهی در دستگاه حاکمه حضور داشته‌اند، اما در انقلاب مشروطه، مراجع تقلید یکی از ارکان مشروطیت بودند و به دنبال استقرار مشروطه مشروع و اجرای احکام اسلام بودند. به همین خاطر برای تحقق این خواسته، به‌عنوان نماینده مجلس نامزد می‌شدند و با توجه به جایگاهی که در بین مردم داشتند، از جانب آنها انتخاب و به مجلس راه می‌یافتند.

در این میان، آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی دو نمونه‌ای بودند که توانستند با حضور خود در دستگاه حاکمه، برخی از سیاست‌ها را به نفع مردم تغییر جهت دهند. هرچند که در مدت حضور آنها در دستگاه حاکمه هم، محظورات فراوانی برای عدم اجرای قوانین اسلام وجود داشت. اگرچه حضور این دو حوزوی در دستگاه حاکمه کوتاه بود، اما در نوع خود در جریان به‌دست گرفتن حکومت توسط مراجع تقلید مؤثر بود؛ چراکه پیش از این در حوزه‌های علمیه معمول بود که مراجع و طلاب باید از پست‌ها و سمت‌های حکومتی اجتناب کنند. در مورد جایگاه شهید مدرس و تأثیری که وی بر طلاب حوزه‌های علمیه و به‌خصوص امام خمینی علیه السلام داشت، همین بس که امام خمینی علیه السلام در مورد او بیان داشته است:

شهید مدرس مبارز بزرگ و عالم شجاع و مرد دلیری بود که در مقابل همه می‌ایستاد و هیچ ترسی هم از آن همه ستمگران نداشت، شهید مدرس کسی بود که همه را متزلزل می‌کرد.
(امام خمینی، ۱۳۵۸: ۲۱۶)

دو. تأثیرگذاری مراجع در سیاست‌گذاری از خارج از نظام حاکم

مراجع تقلید از راه‌های مختلفی با رجال سیاسی ارتباط داشتند. یکی از این راه‌ها، تقلید رجال سیاسی از مراجع و تماس با آنها به‌عنوان پیشوایان دینی بوده است. با توجه به اینکه دستگاه حاکمه در سال‌های قبل از انقلاب، به دنبال اسلام‌زدایی از بدنه جامعه بود، این دیدارها به صورت پنهانی انجام می‌شد و اطلاعات زیادی از آنها در دست نیست. یکی دیگر از راه‌های تماس مراجع با رجال سیاسی، ارسال نامه از سوی آنها بوده است که این نامه‌ها یا برای بیان اعتراض و تذکر نسبت به مسئله‌ای بوده است و یا برای دفاع از مردم و اعاده حقی از آنها نگاشته می‌شد.

مرجعیت در حقیقت هم ملجأ برای درک مطالب دینی برای مردم بود و هم مردم برای فرار از ستمگران و مأمورین دولت به آنها پناه می‌آوردند؛ خانه روحانیون مانند مزار امام‌ها و امامزاده‌ها به‌عنوان بست و تظلم‌گاه شناخته می‌شد و این نکته نیز یکی از عوامل محبوبیت آنها بود. (بازرگان، ۱۳۴۱: ۱۱۴) به این ترتیب، رجوع

مردم به «مرجع» و ترجیح دادن رأی او بر نظر دیگران، موجب پذیرش رهبری مرجع از سوی مردم می‌شد و این امر به مرجع، قدرتی می‌بخشید که می‌توانست در مقابل اعمال نامشروع ایستادگی کند و با حمایت مقلدان خود و با برخورداری از استقلال مالی نسبت به دولت، به مقابله با سلطه سیاسی حاکم اقدام کند. همان‌گونه که مردم با پشتیبانی مالی و پیروی از احکام مرجع تقلید و روحانیت، پشتوانه قدرت مراجع بودند، مراجع و روحانیت نیز در مقابل حاکمان زورگو، پناهگاه مردم بوده‌اند و مردم مورد ستم هم به‌عنوان تظلم و هم به‌عنوان پناهگاه نزد مراجع و روحانیت رفته و در پناه آنها قرار می‌گرفتند. در مواردی نیز طبقات مختلف مردمی برای عرض شکایت خود از دولت به علما متوسل می‌شدند. (آر.کدی، ۱۳۷۵: ۶۸) در طول تاریخ سیاسی ایران، مراجع شیعه همواره به رسالت خود مبنی بر دفاع از مردم و دین اسلام عمل کرده و نسبت به سیاست‌های دستگاه حاکم و یا تصمیمات آنها اعتراض می‌کردند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱. اعتراض‌های آخوند خراسانی به روند مشروطیت و فرمان اخراج تقی‌زاده

مرحوم آخوند به‌عنوان یک مرجع دینی، خود را موظف می‌دید تا در مقابل جوّ ضد دینی حاکم بر مشروطه‌خواهی، تلگراف اعتراض‌آمیزی به مجلس مخابره و بیان کند که «دولت باید از نشر مطالب الحادی و فساد برانگیز جلوگیری و نویسندگان این‌گونه مطالب را مجازات کند.» (ملک‌زاده، ۱۳۶۱: ۱۲۸۹) در این باره، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی وقتی به انحرافات فکری تقی‌زاده پی بردند، در تلگرافی خواستار اخراج او از مجلس شدند.

چون ضدیت مسلم سیاسی سید حسن تقی‌زاده، که تاکنون جداً آن را تعقیب نموده است، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود و اعیان ثابت شده است و از مکونات فاسده‌اش علناً پرده برداشته است، لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منبع بالکلیه خارج، قانوناً و شرعاً منعزل است. (افشار، ۱۳۵۹: ۲۰۷)

۲. اعتراض آخوند خراسانی به اشغال‌گری‌های روس و انگلیس

آخوند خراسانی در اعتراض به حضور روسیه در خاک ایران، در اولین قدم با ارسال تلگرافی به مجلس، کالاهای روسی را تحریم کرد:

سکوت تا کی؟ انتظار تا چند؟ و اگر مجرد الفاظی بدون واقعیت و خالی از حقیقت است، البته عموم علما و قاطبه مسلمین هم از مقتضیات اسلامیت خود رفع ید نخواهند کرد و عجالتاً مجاهده اقتصادی ترک امتعه روسیه بالکلیه، که اولین قدم دین‌داری و وطن‌خواهی است، بعون الله تعالی و حسن تأییده، باید سریعاً اقدام شود. (کفایی، ۱۳۵۹: ۲۳۸)

۳. انتقاد مراجع نسبت به واقعه فیضیه

مراجع و مدرسان حوزه علمیه قم در قبال فاجعه فیضیه ساکت نشستند و در گام اول به مدت بیست روز

کلاس‌های حوزه را تعطیل کردند. مراجع نجف نیز در حمایت از علمای قم، دست به اقدامی مشابه زدند. از دیگر اقدامات علما و روحانیان که نسبتاً گسترده‌تر بود، اعتصاب ائمه جماعات مساجد در اعلام حمایت از نهضت بود. آنها به این اعتصاب پیوستند و ضمن صدور اعلامیه‌ای، بازاریان را نیز به اعتصاب فراخواندند. برخلاف اشارات برخی از منابع به شکستن اعتصاب توسط بعضی از علما، گزارش‌های دیگر حاکی از تداوم اعتصاب تا روز بیستم فروردین است. (باقری، ۱۳۷۸: ۲۰۲) امام خمینی رحمته در پایان پاسخ خود به نامه علمای تهران، تقیه را حرام کرده و می‌فرماید:

حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب، و لو بَلَّغَ مَا بَلَّغَ.

همچنین امام در اعلامیه خود تصریح کرد:

من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در برابر جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم، کارهای مخالف مصالح مملکت را برملا می‌کنم. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۷۷)

آیت‌الله حکیم نیز در پی اطلاع از واقعه مدرسه فیضیه قم، در چهاردهم فروردین طی مخابره تلگرافی به سی و دو تن از مراجع و علمای ایران، از آنان درخواست کردند تا به نجف مهاجرت کنند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱ / ۸۳)

۴. اعتراض علما به دولت نسبت به قضیه فلسطین و رابطه با اسرائیل

در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، به دلیل بی‌ثباتی در کشور و شروع حرکت‌های انقلاب به رهبری امام خمینی رحمته که منجر به قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ شد، روابط دوجانبه ایران و اسرائیل و مثلث اتحاد استراتژیک آمریکا، ایران و اسرائیل با چالش جدی مواجه شد و مناسبات دوجانبه ایران و اسرائیل، بیشتر شکل غیرعلنی پیدا کرد.

اعتراض امام خمینی رحمته علیه شاه و حملاتش به اسرائیل به حدی بود که رژیم پهلوی در محرم ۱۳۴۲ شمسی، از خطبا و سخنرانان مذهبی خواست تا در منابر از سه موضوع سخن نگویند که یکی از آنها، اسرائیل بود. از این‌روی، امام خمینی رحمته در نطق عصر عاشورای ۱۳۴۲ و در بحبوحه قیام پانزدهم خرداد، حملات کوبنده‌ای علیه اسرائیل و شاه کرده و فرمودند:

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای اسلام باشند. اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه فیضیه را کوبید؛ ما را می‌کوبد؛ شما ملت را می‌کوبد. می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می‌خواهد تجارت و زراعت شما را از بین ببرد؛

می‌خواهد ثروت‌ها را تصاحب کند. اسرائیل می‌خواهد به‌دست عمال خود، آن چیزهایی را که مانع هستند، آن چیزهایی را که سد هستند، از سر راه بردارد. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱ / ۵۷)

۵. اعتراض مراجع به کاپیتولاسیون

پس از تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورا در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳، نشریه داخلی مجلس که منعکس‌کننده متن کامل سخنرانی‌ها و گفتگوهای نمایندگان و رئیس دولت در این زمینه بود، به دست امام خمینی ره رسید. ایشان در چهارم آبان سال ۱۳۴۳ علیه قانون استعماری کاپیتولاسیون سخنرانی کرده و نه روز پس از این سخنان و موضع‌گیری تاریخی خود، بازداشت و تبعید شدند. (همان: ۴۱۶)

نمونه‌های زیاد دیگری در بیان اعتراض و انتقاد مراجع عظام تقلید نسبت به اقدامات حاکمان مستبد در مسائل مختلف وجود دارد که در اینجا تنها به برخی از آنها اشاره شد.

نتیجه

سیاست در اسلام، رابطه‌ای نزدیک با دین‌ورزی مردم دارد و در اصل می‌توان گفت اسلام به‌طور عام و تشیع به‌طور خاص تعاملی وثیق با سیاست داشته است؛ سیره سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین حضرت علی رضی الله عنه گویای این مهم است. در دوران غیبت، اجرای احکام اسلامی جز در پرتو دخالت عالمان در دنیای سیاست و حکومت و تلاش برای برقراری حکومت به‌طور کامل محقق نمی‌شود. با توجه به تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب سال ۵۷، می‌توان نهاد مرجعیت را نهادی بدیل برای احزاب سیاسی در کشور برشمرد.

لذا می‌توان گفت «نهاد مرجعیت» نقشی شبه حزبی را در سپهر سیاسی جامعه ایران بر عهده گرفته است. این نهاد را نمی‌توان تنها محدود به شخص مرجع تقلید کرد؛ بلکه نهاد مرجعیت متشکل از شخص مرجع تقلید، روحانیون، شاگردان، طلاب جوان و مقلدان است که در شبکه «مجتهد - مقلد» به تقلید از مجتهد می‌پردازند. اگر این نهاد را به صورت هرمی در نظر بگیریم، می‌توان گفت در رأس این هرم مرجع تقلید قرار دارد و در لایه‌های میانی آن فضلا، طلاب و روحانیون قرار گرفته‌اند و در این نهاد سیاسی، اجتماعی و مذهبی از طریق ارتباط مداوم بین لایه‌های این هرم، به بازتولید شبکه‌ای اجتماعی و پر قدرت پرداخته است. از این رو، مقلدان مرجع تقلید را می‌توان از هر صنف، گروه، دسته و با هر منزلت اجتماعی در جامعه ایرانی در نظر گرفت. مرجع تقلید در نهاد مرجعیت از طریق لایه‌های واسطه هرم، در ارتباط مستمر با مقلدان و مردم قرار دارد. مردم مطالبات، سؤالات، درخواست‌ها و وجوهای شرعی خود را به طلاب حوزه‌های علمیه منتقل می‌کنند و آنها هم این مطالبات را جمع‌آوری کرده و به سطوح بالاتر منتقل می‌کنند.

به‌طور کلی نهاد مرجعیت با جامعه‌پذیری مردم با استفاده از روش‌های مختلف و متنوعی نظیر خطابه، صدور فتوا، بیانیه یا اعلامیه، تجمعات سیاسی، مهاجرت، شاگردپروری، انتشار کتاب و همچنین حضور فعال در امر سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی و در نهایت ساماندهی انتقادات و اعتراض‌های متعدد

نسبت به برخی از فعالیت‌ها و تصمیمات دولت حاکم، توانسته است کارکرد شبه حزبی در جامعه ایرانی ایفا کند و حتی در صورت نیاز با بسیج توده مردم در امر سیاسی مشارکت کرده و منشأ اثر در تحولات سیاسی جامعه باشد.

به نظر می‌رسد کارکردهای نهاد مرجعیت در ایران فراتر از احزاب سیاسی باشد. چراکه احزاب سیاسی به این خاطر که به عنوان پلی برای رسیدن به قدرت تعریف می‌شوند، گاهی کارکرد ارتباطی خود را از دست داده و در قدرت مستحیل می‌شوند؛ اما نهاد مرجعیت، نهادی ارزشی و دینی بوده و افرادی که در رأس این نهاد قرار می‌گیرند، افرادی مذهب و خودساخته هستند. مراجع وابستگی به تعلقات دنیوی نداشته و شأن خود را اجل از این می‌دانند که برای رسیدن به قدرت تلاش کنند و تنها دلیل حضورشان در صحنه سیاسی صرفاً انجام وظیفه‌ای است که شرع در راستای حمایت از اسلام و مسلمانان برعهده آنها گذاشته است. از این رو می‌توان نهاد مرجعیت را نهادی منحصر به فرد برای جامعه ایران در نظر گرفت که با توسل به پشتوانه دین‌داری و دین‌باوری مردم توانسته در طول تاریخ در مقابل حاکمان و دستگاه حاکمه نقش ایفا کرده و در مواردی کارکردهای شبه‌حزبی انجام دهد.

منابع و مأخذ

۱. آر. کدی، نیکی، ۱۳۷۵، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. ابوالحسنی، علی، ۱۳۸۶، *پایداری تا پای دار*، تهران، تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
۳. اسمیت، بی سی، ۱۳۷۸، «احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم»، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲.
۴. افشار، ایرج، ۱۳۵۹، *اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران، جاویدان.
۵. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۵۸، *نقش روحانیت در اسلام*، قم، دار الفکر.
۶. _____، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۷. _____، ۱۳۷۶، *الاجتهاد و التقليد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. بازرگان، مهدی و همکاران، ۱۳۴۱، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. باقری، علی، ۱۳۷۸، *خاطرات ۱۵ خرداد*، دفتر پنجم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
۱۰. باقی، عمادالدین، ۱۳۸۳، *روحانیت و قدرت*، تهران، نشر سرایی.
۱۱. بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ج ۲.

۱۲. پاول، آلموند و جی بینگهام، ۱۳۷۵، «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴.
۱۳. جعفریان، رسول، ۱۳۸۵، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۶.
۱۴. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۰، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
۱۵. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۰، *تاریخ سیاسی تشیع*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.
۱۶. دوورژه، موریس، ۱۳۵۷، *احزاب سیاسی*، ترجمه رضا علوم، تهران، امیرکبیر.
۱۷. ذبیح‌زاده، علی‌نقی، ۱۳۸۰، «نقش آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی در نهضت مشروطه»، *فصلنامه معرفت*، بهمن، شماره ۵۰.
۱۸. ربانی خوراسگانی، علی، ۱۳۸۴، «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۹. زرگری‌نژاد، عبدالحسین، ۱۳۷۴، *رسائل مشروطیت*، تهران، کویر.
۲۰. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۶۴، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، امیرکبیر.
۲۱. علویان، مرتضی، ۱۳۸۲، «عالمان دینی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب مشروطه»، *مجله معرفت*، آذر ۱۳۸۲، شماره ۷۲.
۲۲. قاضی‌زاده، کاظم، ۱۳۷۷، *اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۳. کفایی، عبدالحسین مجید، ۱۳۵۹، *مرگی در نور: زندگی آخوند خراسانی*، تهران، کتابفروشی زوآر.
۲۴. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۶، *جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی.
۲۵. لازار، ژودیت، ۱۳۸۳، *افکار عمومی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر نی.
۲۶. محمدی، منوچهر، ۱۳۶۵، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
۲۷. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، *اطلاعه‌ها، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، پیام‌ها، تلگراف‌ها و نامه‌های آیات عظام و مراجع تقلید*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۸. مسجدجامعی، محمد، ۱۳۶۹، *زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن*، تهران، الهدی.
۲۹. ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۶۱، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، تهران، سخن.
۳۰. موسوی، احمد، ۱۳۸۳، «برقراری موقعیت مرجعیت تقلید در جامعه شیعه دوازده امامی»، *مجله تاریخ پژوهی*، شماره ۲۰.

۳۱. میخلز، روبرت، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی احزاب سیاسی*، ترجمه دکتر احمد نقیب‌زاده. تهران، قومی.
۳۲. نجفی، شیخ محمدحسن، ۱۳۶۷، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. هرمز، مهرداد، ۱۳۷۶، *زمینه‌های جامعه‌شناسی: جامعه‌پذیری سیاسی*، تهران، شرکت انتشاراتی پازنگ.
۳۴. هیوود، اندرو، ۱۳۸۹، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.
۳۵. واعظ‌زاده خراسانی، محمد، ۱۳۷۳، «مشکوة»، مرجعیت، زمستان ۱۳۷۳، شماره ۴۵.
36. Merriam, Charles Edward, 1939, *The New Democracy and the New Despotism*, Whittlesley House, McGraw-Hill Book Company.

